

بسمه تعالی

اقتصاد و مشکل کارشناسان زیرپوشش حکومتی

دکتر درخشان در جلسه تحریم های نفتی، فرصت ها و چالش ها

نفت به مثابه حساب ارزی

استاد تمام دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در نشست علمی با دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، با اشاره به رویکرد نادرست مسئولین در چند دهه قبل تاکنون نسبت به مسأله نفت، وضعیت کنونی را اینگونه تبیین کرد:

مسأله وابستگی ما به فروش نفت، مسأله چندین دهه کشور است. رویکرد دولتمردان و وزرای کشور همواره بدین صورت بوده که گویی مقاطع نفت مثل صندوقی از دلار، زیر زمین است و باید این صندوق را بیرون بیاوریم و به عنوان یک حساب ارزی در نظر بگیریم. در بهترین حالت دولت توجیهش این بود که این دلارهای زیرزمینی را به روی زمین آورده و به سرمایه های زمینی تبدیل می کنیم، این بهترین توجیه برای استخراج از ذخایر نفتی از نگاه دولتمردان بود، وقتی که ما دانشجو بودیم، آن موقع این بحث ها مطرح بود، برخی استادها نظرشان این بود که بهترین راه سرمایه گذاری های نفتی، استفاده از آن ها در پرورش نیروهای انسانی است، یعنی ثروت زمینی را تبدیل کنیم به ثروت روی زمین به صورت انسانی. این مدرنترین نگاه آن زمان بود. هنوز هم فکر می کنم چنین دیدی هست. مثال می زنند می گویند ژاپن را ببینید بدون ذخائر نفتی و با نیروهای متخصص و کارآمد توانسته به اینجا برسد، در این جا سوالی به وجود می آید که چه نیروی انسانی می خواهیم تربیت کنیم؟ چه نوع متخصصی؟ می گویند نیروی تخصصی ای که بتواند کشور را رشد بدهد می گوئیم این کدام نیرو است؟

در ادامه این استاد دانشگاه پاسخ خود به این مساله را این گونه بیان کرد:

پاسخ در این است که بدانیم منظور ما از "رشد" چیست؟ اینجاست که نخستین گام های انحراف از مسیر واقعی برداشته شد، گفتند رشد یعنی کشور ما پیشرفته بشود مثل کشورهای دیگر! خانه ها درست بشود، خیابان ها درست بشود و... الی آخر (مثل کشورهای دیگر). نیروی انسانی متخصصی که تعریف شد؛ عبارت بود از مهندسی عمران، به طوری که در دبیرستان آرزوی همه این بود که بروند رشته فنی و بروند کار ساختمان بکنند، به آن مهندسی راه و ساختمان می گفتند. این جریان استمرار پیدا کرد، وقتی اتوبون ها ساخته شد، جاده سازی شد، در تهران آمدند عمارت های بلند ساختند، این عمارت ها نیاز به در و پنجره و امکانات دیگر دارد، در ایران نبود باید از کشور خارجی وارد می کردند، پس جریان واردات بنا شد، بعد دیدند نیاز به رشته برق است و به ساختمان سازی تقدم پیدا کرد، رفته رفته و به مراتب، رشته پزشکی هم زیاد شد، با این اندیشه {تحصیل در رشته راه و

ساختمان شهرهای بزرگ تشکیل شدند و مهاجرت صورت گرفت، طبعاً افراد برای درمان می‌رفتند به کشورهای خارجی. لذا رشته‌های پزشکی، رشته پولدار شناخته شد تا رسیدیم به الان، نتیجه این روندها، اقتصاد و سبک زندگی‌ای بود که این‌گونه وابسته به درآمدهای نفتی شدیم، پس تبدیل ثروت زیرزمینی به منابع انسانی استقلال نبود؛ بلکه وابسته‌بودن بود، پس آن الگو اشتباه بود با این‌که خیلی جذاب است ولی می‌بینیم ثمره‌اش این شد، یکی از اساتید اقتصاد ما می‌گفت از نظر من باید با پول نفت بزرگترین کتابخانه را تاسیس کنیم این کتابخانه مردم را رشد می‌دهد، پیرو این نظر دانشگاه شریف ساخته شد و می‌گفتند این باید بهترین دانشگاه در خاورمیانه ساخته بشود بعد دیدند که باز نتیجه نداد. این‌ها مقدمه این بود که اضطرار کنونی نتیجه این است که گاهی با یک نیت خوب کاری انجام می‌دهیم و نتیجه‌اش عکس شده.

این استاد برجسته اقتصاد در ادامه به تبیین بیشتر ریشه‌های اضطرار کنونی پرداخت و افزود:

اگر الان بخواهیم بگوییم ایرانی‌ها باید چه تخصص‌هایی داشته باشند، ما سریعاً به نیازها نگاه می‌کنیم و می‌گوییم این‌ها در کشور ما کم است. نتیجه‌اش همان وابستگی کشور می‌شود. الان نیاز ما استخرهای آن چنایی، سوناها، آن چنایی، اتومبیل‌های آن چنایی، جراحی‌های آن چنایی این‌ها نیازهای ماست، مهندسان می‌روند مدرک می‌گیرند و پزشکان مدرک می‌گیرند، این‌ها بالاخره نیازهای ماست. الان هم خیلی‌ها ته دل می‌گویند پورشه چیز بدی نیست، ای کاش ما می‌توانستیم پورشه بسازیم! مثل زمان شاه که می‌گفتند به امید اینکه هر ایرانی پیکان داشته باشد، مگر بد است که مردم سوار هواپیمای لوکس بشوند؟ الان نیاز کشور چنین است. هر کدام را جزء نگری کنیم می‌بینیم نیاز خوبی است ولی اگر کل‌نگری کنیم، این، خود، عامل ایجاد نیاز بیشتر است و این بدبختی ماست، الان اگر باز بگویید نفت‌ها را بفروشیم من می‌گویم با پول نفت می‌خواهید چی کار کنید؟ اگر بگویید رفع نیازها من می‌گویم این باعث نیازهای دیگر می‌شود! این رفع نیاز که به درد نمی‌خورد. وی در ادامه ریشه‌یابی مسأله به مثال دیگری در حوزه حمل و نقل اشاره کرد:

آمدند پل سرو را ساختند تا ترافیک را رفع کنند ولی می‌بینیم خود آن پل ترافیک را ایجاد کرده، ندانستند که مشکل ترافیک با حمل و نقل عمومی حل می‌شود، معلوم است که وقتی منظور آن‌ها از "حل مشکل مردم"، یعنی حل مشکل مردم مرفه! هیچ وقت نتیجه نخواهند گرفت.

الگوی ترافیک شهرهای بزرگ جهان برای حل مشکل ترافیک، حمل و نقل عمومی است نه حمل و نقل فردی و نه حمایت از صاحبان اتومبیل‌های فردی.

وی در پاسخ به این سؤال که چگونه مسأله تحریم نفتی می‌تواند تهدید یا فرصت باشد و رویکردهای مختلف حل این مسأله چیست، به طرح این پرسش پرداخت که:

پاسخ من این است که بدانیم برای چه می خواهیم این را حل کنیم؟ انگیزه مان چیست؟ می گویند بالاخره کشور وابسته پول های نفتی است، خوب با این نگاه بعد از رفع تحریم ها هم باز وابسته به نفت خواهیم شد. من سوال می کنم اگر این ترامپ، ما را تحریم کرده، از یک منظری طبیعت هم، سوئیس، فرانسه و آلمان را تحریم کرده. چون نفت ندارند، این ها عزاء گرفتند؟ و چرا ما این قدر ناراحتیم؟ چه پاسخی برای این داریم

سپس در جواب این که بعضی می گویند تحریم ها یک مسأله اضطراری است و به ضرر کل نظام است، پاسخ داد:

نظام سلطه ما را غافل گیر نکرد که در این بحران قرار بگیریم چند سال است که می خواهند این کار را بکنند، قبل برجام کشورها را مجبور کردند که واردات را کاهش بدهند؛ بعد از برجام هم گفتند این کار را خواهیم کرد؛ ما باز، جدی نگرفتیم؛ پس مشکل ما در این است که چه ساختار مدیریتی حاکم است که وقتی مشکل را می بیند نسبت به آن بی تفاوت است. اگر احتمال کوچک؛ ولی محتمل بزرگ باشد، این مسئولیت آور است؛ هنوز دولتمردان به این نرسیدند. طرف می گوید ما تحریم می کنیم و این ها باز بی تفاوت نشستند، پس مسأله ما این است که وقتی علائم هشداردهنده برای ما آمد، بی توجه بودیم تا وقتی که آن ها برنامه هایشان را اجرایی کردند و نیش خود را زدند! به نظر می رسد، این تحریم نفت خوب است ادامه پیدا کند چون کاری که دولتمردان ما باید انجام می دادند، دشمن آمده این کار را کرده؛ اگر می گویند الان کشور در معرض خطر است من می گویم این علائم قبلاً دیده شد و مسئولین نسبت به آن بی توجه بودند.

این کارشناس عالی رتبه انرژی در ادامه به تبیین راهکارهای اساسی در شرایط خاص کنونی پرداخت:

اگر بگویید این وضعیت کشور ماست و با دولتمردانی سروکار داریم که حضرت آقا به زیبایی فرمودند: برخی کارهایشان مصداقی است از زانوزدن بر دشمن و بوسه بر پنجه گرگ! ما این شرایط را هم لحاظ می کنیم.

یک کسی می گوید ۱۲۴ + ۲۵ جمع کنم می گویند ۱۴۹ من می گویم ۱۲۴ + ۲۵ = ۳۷۴ شما می گوید غلط است که یکان را بردید در مقام دهگان و دهگان را بردید در مقام صدگان! پس این به رویکرد شما در مسأله برمی گردد. پس آن کسی که باید بیاید مجموعه این مشکلات را رفع کند کیست؟ عملاً در دست کارشناسانی است که زیرپوشش مدیریتی دارند کار می کنند، به این معنا که در مثال بالا به آن ها دیکته می شود که فلان عدد باید در بیاید و آن ها هم همانگونه جمع می کنند. پس دو راهکار باید داشته باشیم، یک راهکار جدای از بدنه که این کار شماسست، بسیج دانشجویی ادعایش این است که جدای از بدنه دارم کار می کنم! نمی گوید که برای پول کار می کنم، پروفیسور آمارتیا سن در زمان تحصیل در انگلستان، معلم ما بود ایشان فارسی بلد بود، ولی وانمود می کرد که نمی داند! آمارتیا سن خیلی ایرانی ها را دوست داشت، ایشان ابتدا استاد آکسفورد بود و بعد به هاروارد رفت، من گفتم چرا رفتی هاروارد؟ ایشان گفت: نرفتم هاروارد به خاطر اینکه پول بیشتر می دهد به خاطر این رفتم که چند برابر پول می دهد! بنابراین ایشان که به دنبال فقرزدایی و این مسائل بود، به دنبال چنین چیزی بودند،

این ها به دنبال کشف حقیقت نیستند بلکه به دنبال این هستند که یک جایگاهی پیدا کنند. بنابراین کاری باید کنیم که کارشناسان انجام بدهند پس نتیجه می شود که شماها باید این کار را انجام بدهید؛ اما چگونه؟ تا اینجا به این رسیدیم که باید این مساله خارج از دولت و کارشناسی دولت حل بشود! حضرت آقا چندین بار فرمودند آتش به اختیار همین است! بسم الله یک کاری بکنید، یک سیستم منطقی را بیاور و ارائه بده. وی در تشریح این که آیا واقعاً این فعالیتها اثرگذار است یا خیر؟ افزود:

شما می گوید نمی شود و کسی به حرف ما گوش نمی دهد، ولی من می گویم می شود! یک معلم هم می تواند چرا؟ چرا شما می توانید؟ بعدها خدای ناکرده نمی توانیم ولی الان می توانیم، اما چرا؟ به خاطر وجود شخص مقام معظم رهبری! حضور ایشان است که به شما اجازه آتش به اختیار داده، یعنی اینکه فکرت را ارائه بدهی و بگویی این فکر من است. البته مسأله ای این جا هست و آن اینکه

این کارها خیلی دقیق و ظریف و کارشناسی است، شما نمی توانید وارد این حوزه ها بشوید و مثلاً برای خروج از بحران راهکارتان این باشد که با قیمت نفت، بازی کنیم؟ خوب کشورهای طرف مقابل شما چیست؟ برخی پالایشگاه ها، نفت ایران را می گیرند و برخی پالایشگاه نفت عربستان را می خردند و.... مثلاً یک نفت سنگین باشد نمی خردند، اگر نمکش زیاد باشد نمی خردند، ما یک سری مشتری داریم، اگر این ها را از دست بدهیم، که دیگر هیچی! صادرات نفت ما قبل از برجام کم بود ولی بعد از برجام یک دفعه زیاد شد گفتند یک و نیم میلیون زیادتر کردیم. چطور می توانیم دوباره سهامان را بگیریم این سوالی بود که از مسئولین نفت پرسیدیم گفتند به خاطر این است که ایرانی ها ثابت شده در فروش نفت رشوه نمی گیرند، ولی کشورهای دیگر به دنبال این چیزها هستند و دومین دلیل که موجب شد به ایرانی ها برگشتند، چون ایرانی ها، زمان خوب تحویل می دهند، ولی کشورهای دیگر یک کاری می کنند که سابقه شان زیاد خوب نیست، پس این که توانستیم یک و نیم میلیون بیشتر به فروش برسانیم بدین خاطر است. درآمدهای نفتی هم هستند که به جای خودشان هستند. پس این موضع ها بسیار تخصصی است بلکه کار کسانی است که سال ها دارند این کارها را انجام می دهند که می دانند با چه کسی باید کار کنند و با چه کسی کار نکنند.

ایشان در ادامه به بحث دیپلماسی فعال در عرصه تحریم نفتی اشاره کرد و گفت:

دلیل سوم فروش های غیرقانونی ما بود. از نظر دنیایی که ما را تحریم کرده غیرقانونی است. روش های مختلفی وجود دارد ولی بسیار تخصصی است ولی من کلیتش را می توانم بگویم، اگر ایران در کشوری به نام عراق شهید داده تا این نظام عراق حفظ بشود والا داعش نابودش می کرد! از نظر معلم دانشگاه که ایران این طور به عراق کمک می کند تعجب می کنم از اینکه ایران مشکل تحریم نفتی دارد، آیا ما صلواتی جنگیدیم؟ پس وزارت امور خارجه چه کار کرد؟ این ها به عقل ما می رسد، من می توانم بگویم چرا ما که به عراق این طور کمک کردیم،

باید مضطر بشویم؟ وقتی صدام سقوط کرد یک تیمی آمدند در دانشگاه امام صادق، آیت الله مهدوی گفتند من هم باشم، هر کسی حرف هایی زد، آخر گفتند نظر شما چیست؟ گفتند شما که الان از دست صدام آسوده خاطر شدی، توصیه من این است که صنعت نفت ایران و عراق یکی باشد عین صنایع فولاد و ذغال سنگ که بین کشور ایتالیا و آلمان و فرانسه به ابتکار مونه متحد شد، مونه می گفت اگر ما این ها را یک پارچه کنیم هیچ وقت بین سه کشور جنگ اتفاق نمی افتد! انگلستان هم می خواست وارد بشود ولی دوگل مخالفت کرد، به چرچیل گفتند بیا گفت در شان ما نیست، ولی فهمیدند اشتباه کردند ولی دوگل نمی گذاشت و اجازه ندادند ولی دو سه روز بعد از مرگ دوگل انگلستان وارد. گفتم ایران و عراق هم همین کار را بکنند، از فواید آن این بود که هیچ وقت جنگ بین این دو کشور رخ نمی دهد با هم در واقع بازاریابی کنیم، آن گاه بزرگترین قدرت نفتی جهان می شدیم، من هیچ کاره بودم و یک معلم بود که چنین پیشنهادی دادم سوالم این است که وزارت خارجه چرا کوتاهی کرد؟ الان به عنوان معلم می توانم سوال بکنم که چرا وزارت خارجه کوتاهی کردید وقتی این همه شهید دادیم در عراق ولی هیچ امتیازی نگرفتیم؟ اگر امتیاز گرفتیم باید مشکلات صادرات نفت نداشته باشیم. من در این سطح بلدم حرف بزنم! باید کل را ببینیم و هنوز هم برایم مساله است که چرا نسبت به عراق امتیاز خاصی نگرفتیم، دستگاه دیپلماسی ما باید پاسخگو باشد، شما هم در دانشگاه امام صادق در بسیج باید به این ها بپردازید و به صورت مستدل و منطقی، با آداب علمی! افغانستان از نظر من یک پتانسیل بزرگ است ولی دستگاه دیپلماسی استفاده نکرده است چرا؟ افغانستان ۲۰ سال است که جوان هایشان می آیند ایران و در این چند سال که ایران می آیند بهترین دوران زندگی شان هست! افغان ها دوران جوانی شان را در ایران گذراندند و زبان فارسی را به شیرینی صحبت می کنند گاهی وقت ها به این سرمایه بی احترامی می کنند، این ها واقعا یک ارتشی هستند ما بی تفاوت هستیم، اگر کشور اروپایی این ارتش را در دست داشتند چه کارهایی می کردند، یک می گفت هند ۲۰۰ تا دکترا افغانستان بورسیه می دهند، ما می خواستیم یک دانشجوی دکترا برایش کاری کنیم آن را بدبخت کردند، همین ۲۰۰ تا دکترا باعث روابط بین دو کشور شده است که دانشگاه ها ساخته شد. افغانستان بزرگترین کشور قاچاقچی مواد مخدر است، پول به دست می آوردند، این پول ها کجاست؟ آیا ما نباید بگذاریم که بزرگان افغان در کشور ما حساب ارزی داشته باشند؟ ما یک کشور بودیم، نباید این ها بیایند سرمایه گذاری بکنند؟ این پول شویی است؟ نباید اثر بگذارند شما که می گوئید سرمایه گذاری خارجی، آیا باید حتما از فرانسه و انگلیس باشد تا بشود خارجی؟ آیا آن فرانسوی است پس منزه است ولی چون طرف افغانستانی است پس نجس است؟ ما این همه افغان آمدند و رفتند چه قدر ذخیره ملی برای ما شد؟ کجاست این ها؟ کل انرژی افغانستان را چه کسی دارد تامین می کند؟ فرآورده هایش از کجاست؟ این کشور اتومبیل ندارد؟ چرا ما نباید انرژی افغانستان را تامین کنیم چرا ما پالایشگاه نساختیم و با هزینه ها شخصی خودشان! اگر به آن ها بگوییم در پالایشگاه پول است این ها می آیند، ما در ساخت پالایشگاه که در حد جهانی می توانیم بسازیم چرا در این مدت که در معرض خطر بودیم پیش بینی نکردیم؟ برمی گردد به دستگاه دیپلماسی برمی گردد به دستگاه ارشد نظام

چون خطری ایجاد نکرد، چند سال است خطر دورسرامست اگر بگوییم از دوره انقلاب اسلامی ما تحریم شدیم، چرا ما راجع به افغانستان فکر نکردیم و نگفتیم که سرمایه از شما و تخصص از شما؛ و بگوییم نفت خام شما هم ما تامین می کنیم. آمریکایی ها نمی توانستند جلوی تولید فرآورده ها را در افغانستان بگیرد. پاکستان هم همین طور، بنگلادش هم همین طور، کردستان هم همین طور، همه این ها می توانستند در فرآیند تولید ما می شد، یک بازاری برای ما تشکیل می شد که خودشان می دادند چطور نفت را بفروشد و به کی بدهند؛ ما نتوانستیم به این کشورها جهت بدهیم و بیاوریم به سمت خودشان. هیچ گاه تعارض جنگی هم با این ها نمی داشتیم ما داشتیم آن ها را کمک می کردیم در رفاه خودشان.

ایشان با اشاره به بیانیه گام دوم مشکل را در بینش بعضی مسئولین نسبت به مسائل دانسته و بیان کرد:

مشکل ما این است که به فرمایش رهبری هیچ توجهی نداشتند، ایشان در گام دوم فرمودند که پدیده جدیدی در تاریخ ایجاد شده که نظیرش نیامده و آن هم تقابل اسلام و استکبار، به این جمله اعتقاد ندارند وقتی اعتقاد نداری نمی گویی که من بروم یک برنامه با کشور افغانستان ایجاد کنم و اگر تحریم شدم این جا هم مفرش باشد. آن شخص می گوید تقابل استکبار و اسلام یعنی چه؟ چرا نمی گوئید اتحاد استکبار و اسلام. اگر این کار را می کردیم برخورد مرزی هم با پاکستان نداشتیم، چون کسانی که توسط سعودی ها خریداری می شوند همه دارند از ایران سود می برند، همیشه باید شرکت های نفتی توتال از ما سود ببرند؟ اما لحظه ای که بگوییم با افغانستان آن ها می گویند آیا با این گدا و گشنه ها برویم داد و ستد کنیم؟ الان را نمی دانم چه کار باید کنیم ولی راه را در این می بینم. اوباما یک حرفی در مورد برجام گفت ۱۵ سال دیگر این ها می توانند تجدید نظر بکنند من گفتم چرا گفت ۱۵ سال بعد؟ چرا نگفت ۲۰ سال بعد؟ از نظر من این عدد یعنی زمانی که ایران وارد بحران انرژی شده، یعنی گاز کم شده، اوباما می گوید حالا آماده ام که مذاکره مجدد بکنم. پارس جنوبی هم اکنون ۶۰ درصد گاز کشور از این میدان می آید، انگلیسی ها می گویند اگر ۱۰ درصد شما وابسته بشوی امنیت کشور به خطر می افتد. مثلاً ۱۰ درصد گوجه فرنگی از کشوری بیاید این وابستگی است. پسته از ایران وارد می کردند می گفتند امنیت در خطر است، ۶۰۰ میلیون متر مکعب در روز، ملاحظه کنید به این می گویند امنیت علمی؟ حالا که اینجور شد این میدان پارس جنوبی تا چند سال دیگر می تواند این قدر گاز به ما بدهد، این مقدار ۸۰۰ می شود، تا ۲۰ سال دیگر به شدت افت می کنند و ۸۰ تا می شود، دیگر تقاضا زیاد می شود و اگر گاز نبود برق هم نیست، اگر برق هم نبود، آب هم نیست! ما این حرف را به دولت رفتیم گفتیم هیچ کس نتوانست آن را نقد بکند، من گفتم بروید یک تیم تشکیل بدهید که حرف های من درست است یا غلط، رفتند گروه را تشکیل دادند چند وقت پیش یکی از مقام های مملکتی که این گزارش را دیده بود، گفته بود که من شنیدم پارس جنوبی با بحران می شود، آن ها گفتند تا ۱۵۰ سال! (یکی از مقام های دولتی شرکت نفت) آیا

ایشان حرف من را گوش می کند یا حرف آن مقام دولتی را؟ مسائل ما از این سنخ است، جریان اطلاعات باید بگردد و نظم بگیرد تا این قدر مضطر نشویم.

سپس وی در پاسخ به این سوال که به عنوان دانشجو باید چه کار کنیم؟ گفت:

راهکار این مساله ساده نیست، مثل جراحی است که می گوید بچه تو دریچه قلب ندارد، یک کلیه اش هم کار نمی کند و چند عضو دیگر ندارد اگر پزشک به مادر بگوید مادر غش می کند! ولی پزشک به مادر نمی گوید، من به شما هم گفتم که مشکل ما بسیار جدی است ولی ما و شما ناامید نیستیم، من پاسخ به سوال شما را دادم که شماها فقط می توانید. نظام کارشناسی کشور نمی تواند این مساله را حل کند اما شما می توانید. اما چگونه؟ من فکر می کنم که بوسه بر پنجه گرگ زنیم بسیار سخت است و اگر بخواهیم بوسه بزنییم بسیار سخت تر می شود. من فقط یک دورنمایی اش را برای شما ترسیم می کنم:

اولین کار تشکیل نیروهای انتظامی بسیار قوی، از نیروهای جوان متعهد، حالا اسمش را نیروی انتظامی گذاشتم، منظور من نیروهای انتظامی، امینیتی که این ها وظیفه دارند که امنیت را حفظ کنند، و در سطح گسترده که برای همیشه این مساله منتفی بشود که قاچاق وجود دارد این یعنی شما در حفظ مرزهایتان نیرو نداریم.

دومین: یک سازمان اطلاعاتی کامپیوتری از تمام ثروتمندان و فقراء، شناسایی کلیه شهر و روستاهایی که می تواند از مرحله نابودی کامل نجات پیدا کند چون برخی روستاها دیگر اصلا هیچ امیدی به آن ها نیست شناسایی تمام این ها لازم است.

سپس مرحله ی بعد : اصلاح نیروهای مالیاتی توسط این نیروهای انتظامی و هر چه اسمش را می گذارید مثلا نیروهای بسیجی. ببینید تجربیاتی که در دنیا بوده چه بوده، که ثروت من نوعی که در بانک است شناسایی می شود مثلا هست ۵۰۰ میلیون تومان و شخصی ۱۰۰ میلیارد تومان، بگویند مال آقای درخشان ۵ میلیون تومان ولی آن شخص همان مقدار، می گویند دکتر درخشان در ازای کدام کار به چنین جایی رسیده؟ ولی آقای آن شخص خیلی کار کرده. از این ها تعدیل درآمدها استخراج می شود، در دنیا هم تجربه شده. خوب پس چنان مالیاتی به آن می بندند که بهتر است طرف آن کار را رها کند. به مردم نمی گویند که بروید آن تالارها ولی کاری به آن تالارها می کنند که طرف ول می کند ولی لازمه اش این است که من مسئولیتی که در کشور هستم صاحب آن تالار نباشم. نیروهایی نیاز داریم که تمام این ها را باید ارزیابی کنند، توسط آن نیروهای جوان باید این ها را ارزیابی کنند امیرالمومنین می فرمود که عدالت آن است که آن چیزی که حق شخصی نیست باید گرفته بشود. باید شفاف بشود برای جامعه که این منابعی که ما تامین کردیم می رویم سراغ این روستاها و شهرهای کوچک، آن قدر فشار می آوریم به مرفهان شهرها، این پول ها باید صرف این روستاها و شهرها بشود تا

مهاجرت صورت بگیرد، نباید اتوبان بسازیم تا ماشین ها جا داشته باشند بیایم وسائل نقلیه را کاری کنیم که بگویند ما این وسیله را نمی خواهیم.

شما اگر به طبقات فقیر شهر کمک کنید تا مهاجرت محدود بشود و امکانات را در اختیار این ها بگذاریم، وقتی به تعادل می رسیم که ثروتمندان علاقه مند باشند بروند به شهرهای کوچک و زندگی کنند، برای اینکه زندگی کنند چون می گویند این شهر جای زندگی نیست.

یک کسی به من گفت اگر رئیس جمهور بشوی چه کار می کنی؟ من گفتم سرمایه گذاری سنگین می کنم در زندان ها، خیلی ها باید بروند! خیلی ها باید پایشان قطع بشود و دست بکشند... مسائل اینجور است آن طور که من می بینم

مسائل ما از این سنخ است و نیروی توانمند، قوی و گسترده به وجود بیاید تا تعادل اجتماعی را حفظ کند آن وقت هست که می شود بدون نفت هم زندگی کرد